



بسته شدن گذرگاه الکرامه

رادیو ارتش رژیم صهیونیستی گزارش داد نخست‌وزیر این رژیم دستور بستن کامل گذرگاه مرزی النبی بین کرانه باختری و اردن را داده است. رادیو ارتش رژیم صهیونیستی تاکید کرد «بنیامین نتانیاها» نخست‌وزیر این رژیم دستور بستن کامل گذرگاه النبی یا الکرامه(پل ملک حسین) در مرز کرانه باختری و اردن را صادر کرد. این اقدام بعد از آن صورت می‌گیرد که اخیراً راننده یک کامیون در این گذرگاه که در حال انتقال کمک‌های بشردوستانه به نوار غزه بود اقدام به تیراندازی کرد که منجر به کشته شدن دو نظامی صهیونیست شد.پیش از این اداره امنیت گذرگاه‌های وابسته به امنیت کل اردن از بازگشایی گذرگاه مرزی النبی خبر داده و اعلام کرده بود گذرگاه ملک حسین یکشنبه تنها برای تردد مسافران بازگشایی شد اما برای تردد تجاری تا اطلاع ثانوی بسته است.ارتش رژیم صهیونیستی پیشتر اعلام کرد از دولت اردن درخواست کرده تا ورود کمک‌ها به غزه از طریق این گذرگاه را متوقف کند.



هشدار ناتو به روسیه

ناتو پس از نشست دیروز درباره تحرکات ادعایی روسیه در جبهه شرقی ناتو گفت که تعهد متحدان نسبت به استفاده از تمامی ابزارهای نظامی و غیرنظامی در پاسخ به اقداماتی که «تحریک آمیز و دربردارنده خطر اشتباه محاسباتی» خواند، «تزلزل‌ناپذیر» است. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دیروز در بیانیه‌ای در پاسخ به تحرکات اخیر نیروی هوایی روسیه در حریم هوایی بین‌المللی بر فراز دریای بالتیک و ورود ادعایی پهپادها و جنگنده‌های روسیه به حریم هوایی لهستان، استونی و رومانی گفت: «روسیه مسئولیت کامل موارد نقض حریم هوایی را بر عهده دارد که تنش‌ها هستند، خطر اشتباه محاسباتی را در بر دارند و جان افراد را به خطر می‌اندازند. این اقدامات باید متوقف شوند. تعهد ما نسبت به بند ۵ اساسنامه ناتو در دفاع از متحدان راسخ و تزلزل‌ناپذیر است.»



بگرام را معامله نمی‌کنیم

سخنگوی طالبان با تاکید بر اینکه پایگاه هوایی بگرام نه متعلق به چین است نه آمریکا، گفت که آمریکایی‌ها باید با این کشور به‌صورت منطقی برخورد کنند.«ذبیح‌الله مجاهد» سخنگوی طالبان در واکنش به اظهارات «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا که خواستار بازپس‌گیری پایگاه بگرام افغانستان به بهانه وجود تاسیسات هسته‌ای چین در نزدیکی آن شده بود، اظهار کرد: پایگاه هوایی بگرام نه متعلق به چین است نه آمریکا.سخنگوی طالبان در گفت‌وگو با العربیه با بیان اینکه افغانستان کشوری نیست که بتوان آن را «اشغال یا مطیع» کرد، تاکید کرد: آمریکایی‌ها باید با افغانستانی‌ها به شکل دیپلماتیک و منطقی تعامل کنند. ذبیح‌الله مجاهد گفت: مردم ما هرگز حضور نیروهای خارجی در بخشی از خاک خود را نخواهند پذیرفت. همچنین او تاکید کرد: به دنبال داشتن روابط با چین، آمریکا، روسیه و اروپا هستیم.

مبارزه با اشغالگران اسرائیلی می‌پردازند. سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) در سال ۱۹۶۴ در اجلاس اتحادیه عرب در قاهره تأسیس شد. در اکتبر ۱۹۷۴، اجلاس اتحادیه عرب در رباط، مراکش، رسماً ساف را به عنوان «تنها نماینده مشروع مردم فلسطین» به رسمیت شناخت و به آن عضویت کامل اعطا کرد. با تکیه بر این موفقیت، در ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴، مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه ۳۲۱۰ را تصویب کرد و ساف را به عنوان «نماینده مردم فلسطین» به رسمیت شناخت. یک ماه بعد، در ۲۲ نوامبر، قطعنامه ۳۲۳۶ حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت، استقلال و حاکمیت ملی را تأیید کرد، در حالی که قطعنامه ۳۲۳۷ به ساف وضعیت ناظر در سازمان ملل را اعطا نمود. ایران تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناخت اما روابط دیپلماتیک محدودی بدون شناسایی رسمی با تل‌آویو داشت. بلافاصله پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران و اسرائیل به طور کامل قطع شد و هیئتی از سازمان آزادیبخش فلسطین، سفارت فلسطین در ایران را تأسیس کرد.

اعلامیه استقلال فلسطین در سال ۱۹۸۸ نقطه عطفی بنیادین در تاریخ مبارزات ملی فلسطینیان بود. این رویداد نه یک اقدام ناگهانی، بلکه اوج یک فرآیند سیاسی بود که ریشه در تحولات میدانی و دیپلماتیک آن دوره داشت. در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸، در نوزدهمین نشست فوق‌العاده شورای ملی فلسطین در الجزیره، پایتخت الجزایر، یاسر عرفات، رئیس‌وقت ساف، «بیانیه استقلال فلسطین» را قرائت کرد. این بیانیه که توسط شاعر نامدار فلسطینی، محمود درویش، به رشته تحریر درآمده بود، فراتر از یک متن ادبی و ملی، یک سند دیپلماتیک هوشمندانه بود. واکنش جامعه جهانی به این اعلامیه سریع و گسترده بود. الجزایر، دقایقی پس از سخنرانی عرفات، به عنوان اولین کشور، دولت فلسطین را به رسمیت شناخت. به دنبال آن، موجی از شناسایی‌ها به راه افتاد. تا پایان سال ۱۹۸۸، بیش از ۸۰ کشور دولت فلسطین را به رسمیت شناختند.

تحلیل ترکیب این موج اول، گویای دینامیک‌های ژئوپلیتیکی آن دوران است. این کشورها عمدتاً از اعضای اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی (OIC)، جنبش عدم تعهد و بلوک شوروی بودند. در سازمان ملل نیز، مجمع عمومی در ۱۵ دسامبر ۱۹۸۸ ضمن تصدیق اعلامیه استقلال، مقرر کرد که از این پس در سازمان ملل از نام «فلسطین» به جای «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» استفاده شود.

فرآیند صلح اسلو که در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، چشم‌انداز جدیدی را برای حل مناقش اسرائیل و فلسطین ترسیم کرد، اما در نهایت به جای تحقق وعده دولت‌شدن، به پیچیده‌تر شدن واقعیت‌های میدانی منجر شد. از دیدگاه فلسطینیان، فرآیند اسلو یک شکست فاجعه‌بار بود. مسائل وضعیت نهایی هرگز حل نشد. در مقابل، اسرائیل در طول دوره مذاکرات، شهرسازی در کرانه باختری و قدس شرقی را به شدت گسترش داد؛ اقدامی که به عقیده بسیاری از تحلیلگران، نقض روح توافقات بود و تشکیل یک کشور فلسطینی یکپارچه و پایدار را به طور فزاینده‌ای ناممکن ساخت. دوره انتقالی پنج‌ساله به یک واقعیت دائمی تبدیل شد و تشکیلات خودگردان، به جای آنکه پیش‌درآمدی برای یک دولت مستقل باشد، به یک نهاد اداری برای مدیریت زندگی روزمره فلسطینیان تحت اشغال نظامی اسرائیل تبدیل شد. فرآیند اسلو یک وقفه دیپلماتیک در کارزار شناسایی ایجاد کرد. جامعه بین‌المللی، به‌ویژه غرب، تمام سرمایه سیاسی خود را بر روی مسیر دوجانبه تحت رهبری آمریکا متمرکز کرد و اقدامات یکجانبه مانند اعلام استقلال یا شناسایی را برای مذاکرات مضر می‌دانست.

پس از فروپاشی فرآیند صلح اسلو، جنبش شناسایی کشور فلسطین با انرژی تازه‌ای از سر گرفته شد و این بار حمایت از سوی مناطق جغرافیایی جدیدی صورت گرفت که نشان‌دهنده تغییر در محاسبات ژئوپلیتیکی جهانی بود. در پی بن‌بست مذاکرات، موج قابل توجهی از شناسایی‌ها از سوی کشورهای آمریکای لاتین به راه افتاد. کشورهایی مانند برزیل، آرژانتین، شیلی، بولیوی و ونزوئلا به‌طور رسمی کشور فلسطین را به رسمیت شناختند. این موج را می‌توان به ظهور دولت‌های چپ‌گرا در منطقه، همبستگی تاریخی با جنبش‌های ضداستعماری و تمایل به اتخاذ سیاست خارجی مستقل‌تر از ایالات متحده نسبت داد.

از این زمان تا یک دهه بعد، مذاکرات میان تشکیلات خودگردان فلسطین و اسرائیل به طور متناوب ادامه داشت. ناکام‌ماندن مذاکرات باعث شد تا در سپتامبر ۲۰۱۱، محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، رسماً درخواست عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل را ارائه دهد. این اقدام بخشی از کارزار «فلسطین ۱۹۴» بود که هدف آن تبدیل شدن به صدونودچهارمین عضو سازمان ملل بود. این تلاش در شورای امنیت متوقف شد، زیرا مشخص شد که ایالات متحده از حق وتوی خود علیه فلسطین استفاده خواهد کرد.

پس از بن‌بست در شورای امنیت، رهبری فلسطین به دنبال هدفی دست‌یافتنی‌تر رفت: ارتقاء جایگاه خود در مجمع عمومی که تنها به اکثریت ساده نیاز دارد و مشمول وتو نیست. در ۲۹ نوامبر ۲۰۱۲، مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت قاطع قطعنامه ۱۹/۶۷ را تصویب کرد و جایگاه فلسطین را از «موجودیت ناظر» به «دولت ناظر غیرعضو» ارتقا داد. این رأی‌گیری با ۱۳۸ رأی موافق، ۹ رأی مخالف (شامل آمریکا، اسرائیل و کانادا) و ۴۱ رأی ممتنع (شامل بریتانیا و آلمان) به تصویب رسید. تشکیلات خودگردان فلسطین در حال حاضر تلاش زیادی دارد تا بتواند فلسطین را به یک عضو کامل سازمان ملل متحد تبدیل کند.



ناکافی

ارد و چه واکنش‌هایی برخواهد انگيخت؟

▼ شناسایی رسمی فلسطین چه آثاری دارد؟

این اقدام، اقدامی نمادین در راستای حمایت از فلسطینیان و مخالفت با جنایت‌های اسرائیل در غزه به شمار می‌رود اما همچنان نرفته چشم‌اندازی برای پایان کشتار فلسطینی‌ها در غزه از سوی ارتش اسرائیل وجود ندارد، بلکه امیدها به تشکیل دولت قانونی فلسطین در محدوده به رسمیت شناخته شده از همیشه کم‌رنگ‌تر است.

از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز جنگ در غزه، تاکنون بیش از ۶۵ هزار فلسطینی شامل بیش از ۳۵ هزار زن و کودک در حملات ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. همچنین بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، بیش از ۷۸ درصد ساختمان‌ها در غزه ویران و بخش اعظمی از این شهر به تلی از خاک تبدیل شده است.

کارشناسان و تحلیلگران معتقدند شناسایی رسمی فلسطین اقدامی لازم و مفید است اما به‌هیچ‌وجه کافی نیست. فیلیپ ساندز، وکیل فرانسوی - انگلیسی در ماه آگوست به روزنامه نیویورک تایمز گفت: «می‌دانم که بسیاری از مردم خواهند گفت که این اقدام نمادین است اما حتی به صورت نمادین هم این اقدام می‌تواند تغییردهنده بازی باشد. چراکه وقتی شما کشور بودن فلسطین را به رسمیت می‌شناسید، از نظر حقوق بین‌الملل فلسطین و اسرائیل را در یک جایگاه برابر قرار می‌دهید.»

شیلی تله‌امی، استاد دانشگاه مرلند نیز در فارن افرز نوشت: «این اقدام نماد قدرتمندی از سرخوردگی فزاینده بین‌المللی در قبال نابودی غزه و سلطه آپارتایدگونه اسرائیل بر کرانه باختری خواهد بود. بخش بزرگی از جهان از جایگزینی برای این حرکت به ظاهر توقف‌ناپذیر به سوی نابودی و الحاق، استقبال خواهد کرد. به رسمیت شناختن همچنین به تثبیت بحث در مورد مناقشه اسرائیل و فلسطین در چارچوب حقوق بین‌الملل کمک کرده و می‌تواند غزه را از ویرانی تمام‌عیار و خالی شدن از جمعیت که توسط برخی از وزرای دولت اسرائیل تهدید شده است، نجات دهد.»

او همچنین هشدار داد که به رسمیت شناختن قانونی (de jure) فلسطین در غیاب تغییر واقعی بر روی زمین، یک تله خواهد بود. به رسمیت شناختن نمی‌تواند خود یک هدف نهایی باشد. اگر بسیاری از کشورها فلسطین را به رسمیت بشناسند اما نتوانند با واقعیت سلطه فزاینده اسرائیل بر

سرزمین‌های اشغالی مقابله کنند، این اقدام می‌تواند به‌طور جدی نتیجه معکوس داشته باشد. اگر به رسمیت شناختن رسمی، جایگزینی برای دفاع از اولویت حقوق بین‌الملل و رسیدگی به واقعیت‌های اصلی رنج فلسطینیان شود، در بهترین حالت یک زُست توخالی و در بدترین حالت، یک تخصیص فاجعه‌بار سرمایه سیاسی بین‌المللی محدود خواهد بود.

▼ تاریخچه به رسمیت شناختن فلسطین

مفهوم دولت‌بودن در حقوق بین‌الملل، سنگ‌بنای نظام وستفالیایی است که بر اساس آن، واحدهای سیاسی مستقل و دارای حاکمیت، بازیگران اصلی صحنه جهانی هستند. کنوانسیون مونته‌ویدئو در سال ۱۹۳۳، معیارهای کلاسیک دولت‌بودن را جمعیت مشخص، سرزمین معین، حکومت و توانایی برقراری روابط با سایر دولت‌ها تعریف کرد. با این حال، وضعیت فلسطین چالشی منحصر‌به‌فرد برای این تعاریف سنتی ایجاد می‌کند، زیرا تلاش برای تحقق این معیارها همواره با واقعیت اشغال نظامی مداوم و فقدان حاکمیت کامل همراه بوده است. در این چارچوب، «شناسایی» به‌عنوان یک کنش دیپلماتیک، نقشی محوری ایفا می‌کند. حقوق بین‌الملل میان شناسایی دوژور (de jure) یا قانونی که ماهیتی دائمی و کامل دارد، و شناسایی دوفاکتو (de facto) یا عملی که موقتی و مبتنی بر واقعیت‌های موجود است، تمایز قائل می‌شود. این تمایز برای درک سطوح مختلف حمایتی که فلسطین در طول تاریخ دریافت کرده، ضروری است. تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ برای تقسیم فلسطین به دو دولت، یکی عرب و دیگری یهودی، با قرار دادن اورشلیم (بیت‌المقدس) تحت یک رژیم ویژه بین‌المللی، اولین چارچوب بین‌المللی برای دولت‌داری فلسطین را نمایندگی می‌کرد. این طرح بسیار بحث‌برانگیز بود. این طرح تقریباً ۵۶ درصد از سرزمین را به دولت پیشنهادی یهودی اختصاص می‌داد، در حالی که جمعیت یهودی کمتر از یک‌سوم کل جمعیت را تشکیل می‌دادند و کمتر از ۷ درصد از زمین‌ها را در اختیار داشتند. این بی‌عدالتی آشکار، دلیل اصلی رد آن توسط فلسطینی‌ها و دولت‌های عرب همسایه بود. صهیونیست‌ها، در حالی که به طور علنی طرح را پذیرفته بودند، آن را به عنوان یک گام تاکتیکی و موقت به سوی توسعه آینده می‌دیدند. فلسطینی‌ها تا مدت‌ها نماینده مشخصی نداشتند و گروه‌های چریکی به طور مستقل یا در ائتلاف با یکدیگر به